

## ادیان و مذاهب در تعالیم کریشنامورتی

محمد حسین کیانی \*

### چکیده

کریشنامورتی،<sup>۲</sup> عارفی متأثر از مؤلفه‌های مدرنیته و یا متجددی متأثر از عرفان و معنویت است. در بازنگری تعالیم او گاهی اصالت تجددگرایی و در جای دیگر، اصالت معنویت‌گرایی متشابه می‌شود؛ حال آنکه راز شهرت جهانی کریشنا، تلفیق تجدد و عرفان در آموزه‌هاست؛ آن‌گاه این ادعا بسیار با اهمیت می‌شود که اذعان کنیم «کریشنامورتی، هندو است»؛ زیرا جهش از حوزه معنویت‌گرایی هندو و تزویج تجدد با برخی از گزاره‌های هندوئیسم، فعالیتی کم‌نظیر بوده است.

\* پژوهشگر اخلاق و عرفان پژوهشکده باقرالعلوم.

۲. Krishna murti

نگاه کریشنامورتی به جریان ادیان و مذاهب از جنبه تجددگرایی اش سرچشمه می‌گیرد؛ البته آن تجددگرایی معنوی که امروزه از آن به «معنویت‌گرایی‌های نوین»<sup>۱</sup> و یا «جنبش‌های نوپدید دینی»<sup>۲</sup> یاد می‌شود. نگارنده در این مقاله سعی می‌کند ابعاد مختلف عقیده کریشنامورتی، درباره ادیان و مذاهب را روشن کند با بررسی و تحلیل آنها، خواننده را بیشتر با عقاید او آشنا سازد و سپس کیفیت استدلال‌هایش را بررسی کند.

## واژگان کلیدی

معنویت، خداباوری، سازمان‌های دینی، مُروّجان مذهب، فواید و معایب دین‌ورزی.

### مقدمه

تکاپوی عرفانی در هند و پیامدهای مدرنیته در دوران معاصر، فصل جدیدی در تعامل و دوستی عرفان و معنویت با دنیاگرایی و سیاست است. همواره هندوستان، داعیه‌دار مکاتب عرفانی و عارفانی متفاوت بوده است. از طرفی، پیامدهای مدرنیته و نیاز شدید به ایجاد اخلاق و معنویت متناسب با مدرنیسم در غرب، سبب ایجاد تعامل، میان‌گرایی‌های عرفانی هندو و نوع نیاز غرب به مکاتب عرفانی بوده است. شباهت و قابلیت فاحش، میان نوع نیاز غرب متجدد و جنس آموزه‌های معنوی عارفان هندو سبب می‌شود برخی از عارفان هندو با استقبال فوق‌العاده‌ای در دنیای غرب مواجه شوند.

آموزه‌های چنین عارفانی با برخی از سنت‌های دینی در هند مخالفت کرده، رنگ و بوی غربی به خود می‌گیرد؛ چنان‌که کریشنامورتی می‌گوید: «تناسخ وجود ندارد، این حرف‌ها خرافات است، یک باور خشک و تعصب‌آمیز است. هر چیز، روی زمین، روی این زمین زیبا زندگی می‌کند، می‌میرد. به وجود می‌آید و از بین

۱. New Spiritualities of life.

۲. New Religious Movements.

می‌رود.<sup>۱</sup> از سوی دیگر، شاهد آموزه‌های ریشه‌دوانده در تعالیم کهن شرقی هستیم؛ چنان‌که کریشنامورتی به مراقبه، مدیتیشن<sup>۲</sup> و... بسیار اهمیت می‌دهد.<sup>۳</sup>

بخشی از آموزه‌های چنین عرفان‌هایی کاملاً متأثر از فرهنگ و آداب مشرق و پاره‌ای دیگر، متأثر از فرهنگ و رسوم دنیای غرب است؛ از این رو برخی از این عارفان، یک سنت‌شکن و یا سنت‌گریز بزرگ نسبت به آموزه‌های کهن خویش جلوه می‌کنند و کریشنامورتی، مصداق بارز چنین جریانی است.

### کریشنامورتی و تعالیم او

دوران فعالیت‌های معنوی وی از یک جنبه به دو بخش تقسیم می‌شود: یکی، زمانی که او به عنوان رهبر انجمن «نظام ستاره شرق»<sup>۴</sup> دارای منزلت و نفوذ زیادی بود. انجمن مذکور، یک سازمان معنوی است که هدف اصلی‌اش جمع‌آوری اشخاصی است که منتظر آمدن آموزگار بزرگ<sup>۵</sup> اند.

در این دوره بود که کریشنامورتی در یکی از اولین سخنرانی‌هایش ناگهان در صدایش تغییری ایجاد شد و به جای استفاده همیشگی از ضمیر سوم شخص مفرد، ناگهان از ضمیر اول شخص مفرد استفاده کرد. تا قبل از آن لحظه، او درباره آمدن

۱. کریشنامورتی، تعالیم کریشنامورتی، ص ۳۲۷.

۲. در اینجا مراد، همان مراقبه و مدیتیشن از نوع سنتی هندی است و نه مراقبه‌ها و مدیتیشن‌های که در برخی مکاتب روان‌شناسی روتق گرفته است و به سنت‌های شرقی از لحاظ نوع و طرز فعالیت‌ها ربطی ندارد.

۳. کریشنامورتی، مدیتیشن، ص ۲۸.

۴. هدف از تأسیس «انجمن ستاره در مشرق زمین» هموار کردن راه برای آمدن معلم جهانی بود. در ۱۱ ژانویه ۱۹۱۱ مجله‌ای به نام «بیک ستاره» به شکل فصلنامه منتشر شد. در آن زمان، شمار اعضا به ۵۰۰۰ نفر رسید و دفاترش در ۵۰ کشور جهان افتتاح شد. اولین، یادمان یکصدمین سالروز تولد کریشنامورتی، ص ۳۷.

۵. ایده آموزگار بزرگ در بسیاری از ادیان و مذاهب کوچک و بزرگ اهمیت زیادی دارد؛ البته تفاوت‌های زیادی در ویژگی‌های آموزگار بزرگ است. آموزگار بزرگ در آیین هندو به عنوان آخرین ظهور ویشنو اهمیت بسیاری دارد. رک: داریوش شایگان، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، ص ۲۶۵-۲۷۴.

آموزگار جهانی سخن نگفته بود؛ اما در آن لحظه برای نخستین بار گفت: «من در شرف آمدنم.»

از آن لحظه به بعد بود که عارفان و اعضای انجمن نظام ستاره، باور آوردند که مراحل آمدن آموزگار آغاز شده است. آنی بزانت<sup>۱</sup> به یاد گفتگویی می‌افتد که درست پس از این واقعه با کریشنامورتی داشت.

آن‌ی بزانت می‌گوید که سپس کریشنامورتی به سمت صندلی اش رفت. من بعداً از او پرسیدم: «آیا خودت هم فهمیدی که چه مطلبی را بیان کردی یا نه؟» او پاسخ داد: «خیر.» از او پرسیدم: «چه احساسی داری؟» او گفت: «احساس می‌کنم که تازه از یک خواب عمیق بیدار شده‌ام.» می‌گفت هنوز دچار سرگیجه است.<sup>۲</sup>

دوره دوم، از تحول اساسی کریشنامورتی آغاز می‌شود. از آنجا که بعد از چندین سال رهبری معنوی پیروان خود، انجمن «نظام ستاره شرقی» را منحل اعلام کرد و سپس در سخنرانی چنین گفت: «حقیقت که حد و مرزی ندارد؛ کاملاً لایتناهی و نامشروط است و از هیچ راه یا مسیری نمی‌توان به آن نزدیک شد. به هیچ عنوان قابل سازماندهی نیست. به همان نسبت، هیچ سازمانی نباید تشکیل شود تا مردم را در راه یا مسیری بخصوص هدایت و راهنمایی کند و یا آنان را ناگزیر به برگزیدن آن مسیر سازد. چنانچه به حقیقت این موضوع پی می‌برید، در این صورت متوجه خواهید شد که سازمان دادن یک اعتقاد و باور، تا چه اندازه غیر ممکن است. اعتقاد یک موضوع کاملاً شخصی و فردی است. شما نمی‌توانید و مجاز نیستید به آن شکل و ساختار مشخصی بدهید و سازماندهی آن را برعهده بگیرید. چنانچه مرتکب این عمل شوید آن اعتقاد؛ بی‌جان، مرده و جامد خواهد شد. در واقع به یک فرقه یا عقیده مبدل خواهد شد که به زور و اجبار به دیگران تحمیل شده است.»<sup>۳</sup>

۱. آنی بزانت (Annie bezant) کسی است که سرپرستی انجمن را برعهده گرفت و نام آن را به انجمن «نظام ستاره شرق» تغییر داد و سپس از کریشنا خواست تا رهبری انجمن را برعهده گیرد و کریشنا پذیرفت.

۲. میشل، کریشنامورتی راز سر به مهر، ص ۳۷.

۳. همان، ص ۶۰.

این ایده بعدها به دست کریشنامورتی فربه می شود و همراه دیگر عقاید متشابه و یا مرتبط، مهم ترین عقیده نظری کریشنامورتی در تعالیم جدیدش می شود. شهرت جهانی او دقیقاً بعد از تغییر خط فکری اش افزایش می یابد؛ چنان که اکنون کریشنامورتی را به سبب عقاید، آموزه ها، سخنرانی ها و کتاب هایی می شناسند که همگی در دوره دوم زندگی حرفه ای اش شکل گرفته است.

مهم ترین باز خورد ایده مذکور کریشنامورتی در موضع گیری او در برابر ادیان و مذاهب نمایان می شود که در آینده به تفصیل در باره آن بحث می شود؛ اما نکته جالب آنکه بعد از گذشت چندین دهه یعنی در سال ۱۹۶۸، کریشنامورتی، سازمان و نهادی را برای دسته بندی و ترویج عقاید خویش تأسیس می کند و در هر دوره، شاگردانی را پذیرفته، به تعلیم آنان می پردازد.

اما علت تغییر و تحول اساسی در روش تعالیم کریشنامورتی و ردّ منصب (معلم جهانی) از جانب او چیست؟ در این میان، جواب های گوناگون و بعضاً متقابلی وجود دارد. برخی آن را ریشه در ایجاد اختلاف بین رؤسای انجمن و به سخره گرفتن تعالیم و آموزه های مقدس دانسته اند. گروهی دیگر، علت را نهفته در بروز تغییرات ژرف در اعتقادات شخصی کریشنامورتی تفسیر می کنند. در اینکه مهم ترین علت چه بوده گفته های فراوانی وجود دارد؛ اما به نظر می رسد، علت چنین تغییرات بنیادینی در تعالیم کریشنامورتی، پیچیده تر و عمیق تر از بسیاری از دلایل ساده انگارانه باشد.

پیتر میشل<sup>۱</sup> در کتاب «کریشنامورتی راز سر به مهر» اذعان می دارد که تضاد و دوگانگی معمولی، همواره در کریشنا وجود داشت؛ یعنی تضاد موجود، میان نظریه (سخنرانی ها و بحث هایش در ملأ عام) و عملش (تجربیات شخصی) دقیقاً با همان دوران تحول درونی او مطابقت دارد. این حالت تناقض تا سال ها در وجود وی باقی مانده بود.

کریشنامورتی بارها و بارها بیان کرده بود که در پی تأسیس مذهب و عرفان نیست؛ حتی تعالیم خود را با روان شناسی مرتبط نمی دانست! اما با توجه به کتاب های

۱. peter michel.

گوناگون که اکنون از او باقی مانده است، این سؤال همواره ذهن خوانندگان و مخصوصاً مشتاقان تعلیمش را به خود مشغول می‌کند که با توجه به ایده اساسی او و نوع پیچیدگی عمیقی که در تعالیم وی وجود دارد به راستی اساس تعلیم کریشنا چیست؟

یکی از علاقه‌مندان کریشنا در یکی از سخنرانی‌ها از او می‌پرسد: «نمی‌دانم در طول چند هفته دیگری که در هندوستان خواهید بود، فرصت هست که اصل تعالیم شما را روشن کنیم؟ ما حدود بیست تا بیست و پنج سال است که داریم حرف‌های شما را می‌شنویم؛ به یک معنا بسیاری از ما توانسته‌ایم زمینه اساسی خط فکری شما را درک کنیم؛ ولی هنوز یک سؤال برای من مطرح است که میل دارم از شما بپرسم و آن اینکه تعالیم شما چیست؟»

کریشنا می‌گوید: «از من می‌پرسید تعالیم من چیست؟ خودم هم نمی‌دانم. نمی‌توانم آن را در چند کلمه بگنجانم. می‌توانم؟ من فکر می‌کنم این عقیده که یک نفر تعلیم می‌دهد و یک نفر تعلیم می‌بیند اساساً اشتباه است - حداقل به نظر من اشتباه است - من فکر می‌کنم موضوع، بیشتر جنبه (شرکت کردن) دارد تا جنبه تعلیم دادن، بیشتر جنبه (سهیم‌بودن و همکاری) دارد تا جنبه دادن و دریافت کردن؛ پس آیا ما می‌توانیم در چیزی سهیم و شریک باشیم که در حیطه‌مان نیست، که در حیطه فکر نیست، که جهت و هدف ندارد؟ آیا می‌توانیم شریک باشیم یا همه ما چنان سخت شرطی شده‌ایم که اصلاً نمی‌دانیم معنای شریک بودن چیست؟»<sup>۱</sup>

سؤال و جواب در چیستی تعالیم کریشنا، همچنان ادامه می‌یابد. در تمام پاسخ‌های کریشنامورتنی نوعی ابهام، همانند پاسخ فوق وجود دارد تا آنجا که سؤال‌کننده می‌گوید: «وقتی من سؤال مطرح می‌کنم و نتیجه نمی‌گیرم در واقع با بن‌بست مواجه می‌شوم. تنها چاره‌ای که برایم باقی می‌ماند این است که سؤال را پس بگیرم!»

کریشنامورتنی می‌گوید: «نه، نه لزوماً. شما می‌پرسید تعلیمات چیست؟ پاسخ این است: تعلیمات این است که نه تعلیم‌دهنده‌ای است و نه تعلیم‌گیرنده‌ای. خود این،

۱. تعلیم کریشنامورتنی، ص ۲۲۳.

بخشی از تعلیمات است.<sup>۱</sup> شما می‌پرسید: تعالیم تو چیست؟ درست است؟ من در چند کلمه آن را بیان می‌کنم. آن چند کلمه این است: آنجا که شما هستید دیگری نیست.» سؤال و جواب در باره چیستی تعالیم کریشنا، همچنان ادامه می‌یابد تا آنکه سرانجام، فرد دیگری وارد بحث می‌شود و می‌گوید: «لزومی ندارد که انسان هر مطلبی را درک کند.» کریشنامورتنی در جواب ادعای فوق، عیناً همان مفاهیم گذشته را در قالب کلماتی دیگر بیان می‌کند و حضار را در سردرگمی عمیقی فرو می‌برد.<sup>۲</sup>

وی در باره تعالیم خویش چنین معتقد است: «تعلیمات مهم نیستند، آنچه ضرورت دارد شناخت هستی و خویشتن خویش است. سعی نکنید آنچه را که من می‌گویم، درک کنید. این را درک کنید که آنچه من می‌گویم می‌تواند به عنوان آینده‌ای عمل کند که شما خود را در آن می‌بینید. وقتی شما از نزدیک و با دقت به خودتان نگاه کردید، آینه دیگر اهمیتی نخواهد داشت. شما می‌توانید آن را دور بیندازید.»<sup>۳</sup>

نکته جالب آنکه، آخرین اظهارات کریشنا در باره خود و تعالیم به جا مانده از خویش است. کریشنامورتنی در نه روز باقی مانده از حیاتش می‌گوید: دیگر چنین کالبدی یافت نخواهد شد. ضمناً هیچ شعور و خردی این چنین والا و برین در کالبد جسمانی، شروع به فعالیت نخواهد کرد. دست کم چند صد سال باید سپری شود تا یک چنین وضعیتی، دوباره امکان‌پذیر شود. شما دیگر با چنین وضعیتی مواجه نخواهید شد... مردم همه وانمود خواهند کرد که دوباره قادرند با این آگاهی و شعور خردمندانه، وارد ارتباط شوند؛ اما بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ مگر آنکه بر اساس تعلیمات و آموزش‌های به جا مانده عمل کنند؛ اما هیچ کس موفق به این کار نمی‌شود، هیچ کس! هیچ کس نتوانست بر اساس این تعالیم زندگی کند؛ بنابراین دیگر حرفی باقی نمانده است.»<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۲۲۷.

۲. برای پیگیری بحث کریشنامورتنی و سؤال‌کننده می‌توانید ر.ک: تعالیم کریشنامورتنی، ص ۲۲۷ و ۲۲۸.

۳. همان، ص ۲۲۷.

۴. کریشنامورتنی راز سر به مهر، ص ۱۲۵.

این جملات باعث پریشانی و ناراحتی رؤسا و اعضای تمام مؤسسات و انجمن‌هایی شد که با نام کریشنامورتی به حیات خود ادامه می‌دادند؛ از این رو سعی کردند، این جملات در جایی منتشر نشود برخی از انجمن‌ها و شخصیت‌ها در ارائه زندگی‌نامه کامل از کریشنامورتی، اظهار کردند این هدف و نیت کریشنامورتی بود که جملات و تعالیمش را برای نسل‌های بعدی به جای بگذارد.

نکته: ابهام‌گویی‌های مذکور در بیان چیستی تعالیم کریشنامورتی صرفاً مختص این بخش نیست. کریشنامورتی در بسیاری از تعالیم خود، از عبارات مبهم و گنگ استفاده می‌کند و خوانندگان را در سردرگمی فرو می‌کشد. اگر بخواهیم خوش‌بینانه درباره بسیاری از تعالیم کریشنا اظهار نظر کنیم و نگوییم که عبارات این چنینی او خالی از هر مفهوم منطقی است، حداقل باید گفت در پشت این عبارات - که بیشتر به عبارات مجادله‌ای و مغالطه‌ای می‌ماند - مفاهیم انتزاعی وجود دارد که اگر قطره‌ای از حقیقت را چشیده باشند، در می‌یابند بسیار از فهم افکار عمومی به دور است که هیچ‌گاه عبارات وی در مسیر راه‌گشایی معنوی به کار عوام مردم نمی‌آید. از سوی دیگر، لازم می‌آید که تعالیم او مختص افرادی خاص باشد؛ اشخاصی که عمری با سیره گفتاری و نوشتاری کریشنامورتی آشنا باشند؛ اما برخی از شاگردانش که مدت‌ها تحت تعالیم او پرورش یافته‌اند در نافهم بودن بعضی از اصول اساسی مکتب کریشنامورتی اظهار همدردی کرده‌اند؛ از این رو تنها برداشت‌های متفاوت از حقیقت تعالیم کریشنامورتی باقی می‌ماند. با بیان نمونه‌های دیگری از اعتقادات کریشنامورتی در آینده، ادعای مذکور بیشتر روشن می‌شود.

### کریشنامورتی و ادیان

کریشنامورتی آموزه‌های خود را، زیرمجموعه روان‌شناسی و در مسیر ایجاد مذهب و تعالیم عرفانی نمی‌داند؛ اما با اندکی تأمل به راحتی می‌توان تعالیم او را در حوزه روان‌شناسی و عرفان قرار داد. بسیاری از عبارات او با موضوعیت مذهب و معنویت شکل می‌گیرد. اعم از اینکه در جهت ترویج گرایش خاصی، در حوزه معنویت است و یا به وضعیت مذهب و عرفان در عصر حاضر و گذشته می‌پردازد.



## الف) ادیان و مذهب

اگر به گفتار کریشنامورتی خوش بین باشیم، می‌توانیم بگوییم که کریشنا با اصل دین و معنویت در جامعه موافق است و آن را لازمه حیات انسانی می‌داند؛<sup>۱</sup> اما در بُعد عمل، با اصل هیچ دین و مذهبی موافقت نکرد.

اگر تعالیم کریشنامورتی را به عنوان یک عرفان و یا مذهب معرفی کنیم با اشکالاتی همچون موارد ذیل برخورد می‌کنیم:

۱. او هیچ‌گاه تعالیم خود را عرفان و مذهب نخواند و همواره ادعا می‌کرد که برای تأسیس دین و مذهب فعالیت نکرده است. در سند تأسیس بنیاد کریشنامورتی آمده است: «بنیاد کریشنامورتی سازمانی جدید، بدون کوچک‌ترین ارتباط و شباهتی با سازمان‌های روان‌شناسی است. این سازمان، بدون کوچک‌ترین وابستگی به مفاهیم روانی و عرفانی عمل خواهد کرد.»<sup>۲</sup>

۲. بسیاری از تعالیم کریشنامورتی، سرشار از اغماض و پیچیدگی و جملات نامفهوم است؛ از این رو خصوصیت یک مذهب فراگیر را ندارد؛ زیرا پیروان خود را در سردرگمی و احتمالات گوناگون باقی می‌گذارد.

۳. کریشنامورتی معتقد بود که تعالیم او پس از مرگش کسی را به حقیقت متصل نخواهد کرد (قبلاً بیان شد).

کریشنامورتی در باره دین و مذهب صاحب عقاید متفاوتی است که از آن میان می‌توان گفت:

الف - ۱. ادیان و مذاهب، سبب بسیاری از جنگ‌ها و کشتارها شده‌اند.

کریشنامورتی می‌گوید: «انسان در طلب چیزی است جاودانه و پایدار، و در طلب آن چیز بی‌نام و نشان، کلیسا و معابدی ساخته است و با نام مذهب، دست به کارهای فوق‌العاده‌ای زده است. جنگ‌هایی واقع شده که مذاهب، مسئول آن بوده‌اند.

۱. ر. ک: کریشنامورتی، تار و پود اندیشه، ص ۸۷.

۲. کریشنامورتی راز سر به مهر، ص ۸۰.

انسان‌هایی شکنجه شده‌اند، سوزانده شده‌اند و به هلاکت رسیده‌اند و این بدان جهت است که ایده و نظریه، اهمیتی بیش از حقیقت مذهب پیدا کرده است.<sup>۱</sup>

مذاهب سعی کرده‌اند تا عامل وحدت و یگانگی باشند؛ ولی باعث گسیختگی و پراکندگی بیشتری شدند که جنگ‌ها و مظالم و عذاب‌ها را به همراه داشت.<sup>۲</sup>

کریشنامورتی معتقد است اخلاقیاتی که بزرگ داشته می‌شود و گروه‌های سنتی، آنها را تصویب کرده‌اند ضد اخلاقی است و اخلاقیات انقلابی نیز به زودی همانند اخلاقیات جامعه کنونی بزرگ داشته می‌شود و ضد اخلاقی می‌شود. این اخلاقیات، فرد را بر آن می‌دارد که به جنگ برخیزد، بکشد، حریص باشد، طالب قدرت باشد و اصل تنفر را بپذیرد که همگی به راستی ستمگری و بیدادگری اتوریته کنونی است.<sup>۳</sup>

در کنار ادعای کریشنامورتی در نظر گرفتن نکات ذیل بی‌فایده نیست:

۱. اینکه «همواره ادیان باعث ایجاد جنگ شده‌اند» یک ادعای قدیمی است که کلیت ندارد.

۲. ادیان هرگز خواهان ایجاد جنگ نبوده‌اند و از آن به عنوان یک عامل مخرب یاد می‌کردند.

۳. جنگیدن قبح ذاتی ندارد؛ از این رو تلاش برای دستگیری مظلوم و ستاندن حق وی، (جنگیدن) ارزشمند است.

۴. بسیاری از جنگ‌ها که به اسم دین صورت گرفته، به دلیل امیال نفسانی و خواسته‌های باطل متدینان آن مسالک بوده است؛ از این رو نباید عامل این گونه جنگ‌ها را اصل دین معرفی کرد؛ بلکه عامل اصلی، نفس منفعت‌طلب و خودخواه کسانی است که ادعای دینداری دارند.

الف - ۲. دین و مذهب، مانع آزاداندیشی و آزاد کرداری مقلدان است و باعث از دست دادن خلاقیت و ابتکار مقلدان می‌شود.

۱. کریشنامورتی، فراسوی خشونت، ص ۵۹.

۲. همو، حقیقت و واقعیت، ص ۲۰۷.

۳. همو، ضرورت تغییر، ص ۶۵.

کریشنامورتی می گوید: «دین و مذهب نمی تواند آزادی بدهد؛ زیرا چنین کاری نقض غرض است. حکم "هر چه رشته‌اند پنبه شده است" را دارد. آنان برده ستایشگر می خواهند. آن وقت بیایند به برده خود آزادی بدهند؟ آزادی در هیچ خانقاه و گوشه‌ای یافت نمی شود. از طریق هیچ سیستم و الگوی نظری یافت نمی شود... من اکنون از آشرام‌ها<sup>۱</sup> آن گونه فرار می کنم که از طاعون! من برای آرامش به آنها رفتم و آنها به من یک مقدار تکلیف و تعلیمات دیکتاتورمآبانه و سلطه جویانه دادند با مقداری وعده پوچ و عبث.»<sup>۲</sup>

مرشدها که همه به انسان می گویند چنین و چنان کن و در ازای اطاعت از آنها به پیروان خود، وعده مدینه فاضله می دهند. ما تبدیل به یک ماشین کور و مطیع می شویم. ریشه کلمه obey (اطاعت) به معنای گوش کردن و شنیدن است. وقتی دیگری چیزی را به طور مستمر به شخص می گوید آن شخص، رفته رفته میل اطاعت پیدا می کند و به سوی تسلیم متمایل و کشانده می شود. وقتی من از درون آزاد باشم و از خودم چیزی بیاموزم درباره دیگران نیز می آموزم. یک ذهن آزاد، اطاعت کننده نیست.<sup>۳</sup>

کریشنامورتی می گوید: «به محض اینکه ترس در شما پیدا می شود سعی می کنید با احساس مسئولیت با تعقیب یک سنت، آن را پوشانید و بدین ترتیب، خلاقیت و ابتکار را از دست می دهید در نتیجه مقلد باقی می مانید و فاقد خلاقیت و ابتکار می شوید.»<sup>۴</sup>

اما ادعای کریشنامورتی باعث برانگیختن چند سؤال و نکته می شود:

۱. گفتار کریشنامورتی در باره ادیان و مذاهب کلیت دارد؛ یعنی هیچ وجه افتراق و تمایزی بین ادیان بزرگ، مذاهب و گرایش‌های افراطی بعضی از عرفان‌های

۱. Ashrama.

۲. همو، شادمانی خلاق، ص ۱۵۳.

۳. فراسوی خشونت، ص ۲۰۲.

۴. همو، زندگی پیش رو، ص ۱۹.

هندو وجود ندارد. آیا او به یکسان بودن تمام ادیان و مذاهب در تمام مسائل و جزئیات معتقد است؟

۲. تمام ادیان، هر چند دیدگاه‌های یکسان دارند، هرگز نمی‌توان از تمایزات آنان چشم‌پوشی کرد؛ مثلاً همه ادیان و مذاهب، مانع آزاداندیشی و خلاقیت انسان‌ها نیستند. آیا مراد از آزاداندیشی و خلاقیت در امور دینی است یا غیر دینی؟

۳. مثلاً اسلام به عنوان یک دین بزرگ، هیچ‌گاه مانع آزاداندیشی نیست؛ بلکه در بسیاری موارد به اندیشیدن سفارش می‌کند. حسن بن علی (ع) می‌فرماید: «شما را به اندیشیدن مداوم سفارش می‌کنم؛ زیرا اندیشیدن، پدر و مادر همه خوبی‌هاست.»<sup>۱</sup> علی بن ابی‌طالب (ع) می‌فرماید: «ساعتی کوتاه اندیشه کردن بهتر از عبادتی طولانی است.»<sup>۲</sup> هر چند در دنیای امروز، از لحاظ اجتماعی - سیاسی، تمام فرایندها حد و مرز دارد. اگر آزاداندیشی به فعالیت‌هایی ختم شود که باعث صدمه زدن به حریم نهادهای اجتماعی شود؛ همان‌طور که هر قانون حقوقی غیر دینی با چنین آزاداندیشی مقابله می‌کند اسلام به عنوان دینی که برای تقویت جامعه، حکومت و ایجاد حقوق عادلانه است با آن مقابله می‌کند.

۴. زمانی که یک شخص، عضوی از نهاد و سازمان (اعم از دینی و غیردینی) می‌شود، از آنجا که هر سیستم، نظام و قوانینی دارد، فرد باید از آن ضوابط پیروی کند. وجود قانون در یک سازمان به معنای مخالفت با آزاداندیشی افراد نیست؛ زیرا افراد می‌توانند از آن نهاد خارج شوند و در ورای آن مرتکب هر عمل منافی با ضوابط آن شوند؛ اما تا زمانی که به یک سیستم اعتماد می‌کنند باید به قوانین آن پایبند باشند. الف - ۳. ادیان و مذاهب، همگی ساختگی‌اند.

کریشنامورتی می‌گوید: «ما خواهان پدری با عظمت و قدرتمند هستیم که از ما حمایت کند به ما بگوید که چه باید بکنیم. حالا برای آنکه تنها نمایم، بی‌یار و پشیمان نمایم، به خدا اعتقاد پیدا می‌کنیم که به ما در زندگی کمک می‌کند. با این

۱. ورام بن ابی‌الفراس، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ج ۱، ص ۵۲.

۲. آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۶۵۳۷.

همه ذهن ماست که این را آفریده است. این طور نیست؟ به خاطر اینکه ما می‌ترسیم و دوست داریم هدایت بشویم و به ما بگویند چه چیز درست است و چه چیز غلط است. همچنان که بزرگ می‌شویم به اصطلاح، مذهب را می‌سازیم که در واقع، مذاهب، حقیقی نیستند. مذهب به عقیده من، چیز کاملاً متفاوتی است و برای اینکه به این چیز متفاوت - که مذهب واقعی است دست پیدا کنیم - باید به طور کلی از نظر ذهنی آزاد بشویم و دست از مذهبی که ذهن، آن را ساخته و اختراع کرده است برداریم.<sup>۱</sup>

تمامی باورها از مسیح‌گرایی، هندوئیسم و آیین بودا پویش اندیشه‌اند که در راستای زمان، نوشتارها، نمادها و فرآورده‌های دست و ذهن تداوم یافته‌اند و همه آنها در جهان مدرن کنونی نیز، دین خوانده می‌شود. از دیدگاه کریشنامورتی، اینها به راستی دین نبوده است؛ بلکه پنداری رمانتیک، احساساتی، تسکین‌دهنده و خرسند کننده است و دین راستین نیست.<sup>۲</sup>

در گفتار کریشنامورتی، یک مسئله پراهمیت وجود دارد. او هیچ‌گاه در باره مذهب حقیقی خود سخن نمی‌گوید؛ بلکه همواره راه رسیدن به مذهب حقیقی را درست برداشتن از ادیان و مذاهب بزرگ معرفی می‌کند. حال آنکه چه دلیلی وجود دارد که مذهب حقیقی و یا هر تعلیمی که او از آن پیروی می‌کند و یا حتی اساس تعالیم او، ساخته ذهن و تخیل نباشد؟

الف - ۴. ادیان و مذاهب هیچ‌گاه نمی‌توانند ما را به حقیقت رسانده، مشکلات ما را برطرف کنند.

کریشنامورتی معتقد است که همه سیاستمداران قبیله‌گرایند و قبیله‌گرایی، تنها نام پرزرق و برق ملی‌گرایی یافته است؛ بنابراین نمی‌توانیم به هیچ سیاستمدار، رهبر، یا هیچ کتابی درباره معنویت تکیه کنیم و...؛ زیرا هیچ‌یک از آنان یارای حل مسائل انسانی‌مان را نداشته‌اند.<sup>۳</sup>

۱. زندگی پیش‌رو، ص ۲۲۰.

۲. تارو بود اندیشه، ص ۱۲۱.

۳. همان، ص ۹۹.

انسان‌های عالم و سفسطه‌گر نیز به ما گفته‌اند که چه باید کرد؛ ولی گفته آنها هم ما را جلوتر نرانده است. به ما گفته شده است که همه راه‌ها به حقیقت ختم می‌شود؛ یعنی شما راه خود را به عنوان یک هندو می‌روید دیگری به عنوان یک مسیحی و یا یک مسلمان، در نهایت هم، تمام راه‌ها به یک در منتهی می‌شود؛ دری که وقتی خوب به آن نگاه کنید به طرزی بسیار واضح به پوچی آن پی می‌برید. حقیقت، هیچ جاده‌ای ندارد و همین زیبایی حقیقت است. حقیقت زنده است. برای رسیدن به یک چیز مرده جاده، وجود دارد؛ زیرا ایستاست؛ اما اگر پی ببرید که حقیقت یک چیز، زنده و متحرک است که هیچ قرارگاهی ندارد، نه معبدی، نه مسجدی، نه کلیسایی، نه مذهبی و نه معلمی و نه فیلسوفی و در نتیجه هیچ کس نمی‌تواند شما را به سوی آن هدایت کند.<sup>۱</sup>

کریشنامورتی می‌گوید: «حقیقت، سرزمینی است بدون معبر؛ راهی به سوی آن نیست. انسان نمی‌تواند از طریق تشکیلات مبتنی بر تشریفات، از طریق مسلک‌ها و ایدئولوژی‌ها، از طریق مرشدها، کشیش‌ها، ادوار و شعائرشان و نیز از طریق دانش‌های فلسفی یا تکنیک‌های روان‌شناسی به حقیقت برسد. شخص باید حقیقت را در آینه روابط کشف کند؛ رابطه با خویشتن خود و با مجموعه قضایا و پدیده‌های زندگی.»<sup>۲</sup>

الف- ۵. ادیان و مذاهب باعث کرختی مغز و حواس و تنبلی انسان‌ها می‌شود. کریشنا می‌گوید: «در طول تاریخ ادیان، راهنمایان مذهبی، این اطمینان را به ما داده‌اند که اگر تشریفات مذهبی خاص را اجرا و مانترها<sup>۳</sup> و دعاها<sup>۴</sup> معینی را نیز تکرار و از الگوهای خاص پیروی کنید و تمایلاتمان را سرکوب کرده و افکارمان را کنترل کنیم یا احساساتمان را منزله نگه داشته و خواست‌ها و آرزوهایمان را محدود سازیم و از زیاده‌روی در مسائل جنسی اجتناب بورزیم، پس از تحمل کلیه ریاضت‌ها ذهنی و بدنی به چیزی ماورای این زندگی کوچک دست خواهیم یافت...؛ اما یک

۱. کریشنامورتی، رهایی از دانستگی، ص ۴۲.

۲. تعالیم کریشنامورتی، ص ۱۳.

۳. Mantra (mahn- trah).

ذهن شکنجه شده، یک ذهن شکسته و تقسیم شده، ذهنی که می‌خواهد از همه آشفتنگی‌ها فرار کند، ذهنی که جهان بیرون را انکار کرده و به وسیله اجرای دیسپلین و تطبیق دادن‌های خود سنگ شده است چنین ذهنی هر چند هم که طلب و تلاش کند باز همه چیز را بر طبق تجربیات خود می‌بیند.<sup>۱</sup>

علت اولیه اختلال و بی‌نظمی درون ما، جستجوی واقعی است که دیگری به ما وعده داده است. ما به طور کلیشه‌ای و مکانیکی از کسی پیروی می‌کنیم که ما را از یک زندگی معنوی بی‌دغدغه مطمئن می‌سازد، این امری غیرعادی است.<sup>۲</sup>

کریشنامورتی معتقد است: «دیگر نمی‌توانم به هیچ سنتی وابسته باشم؛ زیرا سنت، باعث به وجود آوردن تنبلی عظیم این پذیرش و اطاعت شده است. من به هیچ وجه نمی‌توانم به دیگری اعم از معلم، خدا، اعتقاد، سیستم و یا هر نوع نفوذ و فشار خارجی تکیه کنم تا او برای تغییر به من کمک کند.»<sup>۳</sup>

اما باید گفت: بسیاری از دانشمندان، در طول اعصار گوناگون، افرادی بسیار مذهبی و متدین بودند، حال آنکه به نظر می‌رسد وجه اعتقاد مذهبی ایشان، مانعی برای پیشرفت علمی آنها نبوده است. از طرفی، چنانچه گذشت برخی از ادیان و مذاهب برای اندیشه و تحصیل علم اهمیت زیادی قائل اند.

### ب) الوهیت و خدا باوری

در بسیاری از جلسات سخنرانی از کریشنامورتی در باره خداوند سؤال می‌شود. کما بیش در هر یک از کتاب‌های او نامی از خداوند و سؤالات گوناگون حاضران در جلسه، درباره «خدا» وجود دارد. اظهارات کریشنامورتی در باره چیستی خدا سرشار از ابهام و پیچیدگی است. نکته جالب آنکه، وی هیچ گاه به طور صریح وجود یا عدم وجود خداوند را تأیید نمی‌کند.

۱. رهایی از دانستگی، ص ۳۵.

۲. همان، ص ۳۷.

۳. همان، ص ۴۷.

در یکی از جلسات، فردی مشتاقانه سؤال می‌کند که دلم می‌خواهد بدانم که آیا خدا هست یا نه؟ کَریشنا عباراتی را در جواب بیان می‌کند. آن شخص اذعان می‌دارد که به هیچ عنوان، منظور شما را درک نکردم. سؤال و جواب بین آن دو ادامه می‌یابد تا اینکه در آخر می‌پرسد: «من به اینجا آمده‌ام که دریابم آیا خدا هست یا نه؛ ولی شما مرا کاملاً گیج کرده‌اید؟»

کَریشنا می‌گوید: «تو به اینجا آمدی که دریابی آیا خدا هست یا نه؟ ما گفتیم که واژه خدا ما را جز به پندار رهنمون نمی‌شود و ما این پندار را می‌پرستیم و به خاطر این پندار، یکدیگر را مشتاقانه نابود می‌کنیم. هر گاه پنداری در کار نباشد "آنچه هست" مقدس‌ترین خواهد بود. حال بیابد به آنچه واقعاً هست بنگریم. در یک لحظه مفروضه "آنچه هست" شاید ترس، نومی‌دی مطلق و یا خوشی زودگذر باشد. این امور، پیوسته در حال تغییرند. در این حال، مشاهده کننده‌ای نیز هست که می‌گوید: همه این امور پیرامون من در حال تغییرند؛ ولی من همواره باقی می‌مانم آیا این واقعیت است. آیا حقیقتاً این طور است؟ آیا خود او نیز با افزودن و کاستن خود به اصلاح و تنظیم خود و با شدن و نشدن تغییر نمی‌کند؟ بنابراین، هم مشاهده کننده و هم مشاهده شونده پیوسته در حال تغییرند. آنچه هست همانا تغییر است. این واقعیت است. این همانا "آنچه هست" است.»<sup>۱</sup>

کَریشنامورتنی در جواب اینکه «خدا به چه معناست؟» می‌گوید: «اولین سؤال این است که آیا آنچه را که دیگران درباره خدا می‌گویند قبول دارید؟ مهم نیست که شخص چه کسی باشد. کَریشنا باشد، بودا باشد یا مسیح باشد. همه اینها در شناساندن خدا ممکن است شما را به اشتباه اندازند؛ همان طور که مرشد شما برای معرفی خدا به شما، راه درست را نمی‌رود؛ پس برای اینکه حقیقت را بشناسید ابتدا باید ذهن آزادی داشته باشید تا بتوانید خدا را بیابید و این ذهن نباید به اجبار چیزی را رد کند و یا بپذیرد...؛ بنابراین برای شناخت خدا ذهن باید کاملاً آزاد باشد و در این حالت است که شما می‌توانید حقیقت را کشف کنید، نه به وسیله قبول خرافاتی که دیگران مطرح

۱. ضرورت تغییر، ص ۱۹.



می‌کنند و یا کتاب‌های که در این زمینه می‌نویسند و یا رهنمودهایی که مرشدهای هندی می‌دهند. فقط وقتی که صاحب آزادی درونی که در این زمینه می‌نویسند و یا رهنمودهایی که مرشدهای هندی می‌دهند. فقط وقتی که صاحب آزادی درونی و ذهنی هستید و از القائات خارجی فارغید و از آرزوها و تمنیات خود خلاص هستید و ذهن شما روشن و شفاف است، در این صورت است که می‌توانید حقیقت و خدا را کشف کنید؛ ولی اگر فقط یک جایی بنشیند و خدا را مجسم کنید هر چند حدس و گمان شما به همان میزان که حدس و گمان مرشد هندی شما خوب است، خوب باشد؛ ولی هر دو به طور مساوی تسلیم‌پندار و تصور خود شده‌اند.»<sup>۱</sup>

کریشنامورتی در جواب به اینکه «آسان‌ترین راه یافتن خداوند کدام است» می‌گوید: «برای یافتن خدا، راه آسانی وجود ندارد. برای آنکه یافتن خدا با ذهن شلوغی که ما داریم بسیار مشکل است، کار طاقت‌فرسایی است؛ ولی آیا آنچه را که ما به اصطلاح خدا نام داده‌ایم مخلوق ذهن خود ما نیست؟ آیا می‌دانید ذهن چیست؟ ذهن، نتیجه زمان است و می‌تواند هر چیزی را خلق کند، هر خیالی را بسازد. قدرت این را دارد که عقاید و انگارها را بیافریند، خود را در تخیلات و توهمات فرو ببرد، ذهن مدام در حال جمع کردن، انتخاب کردن و کنار گذاشتن است. ذهن پدیده‌ای است محدود، تنگ و متعصب. همین ذهن است که می‌تواند خدا را هم تصویر کند. آیا می‌توانید تصور کنید که ذهن با وجود محدودیتی که دارد می‌تواند خدا را درک کند؟ چون کشیش‌ها، معلمان و به اصطلاح نجات‌دهندگان گفته‌اند که خداوند وجود دارد و خدا را برای شما تصویر کرده‌اند. اکنون ذهن با توجه به تصاویر ذهنی که آنها از خدا ساخته‌اند به همان طریق خدا را به شما می‌نمایاند؛ ولی این تصویر ذهنی، خدا نیست. خدا چیزی است ما فوق ذهن و ما با ذهن بشری خود نمی‌توانیم چگونگی او را ادراک کنیم.»<sup>۲</sup>

۱. زندگی پیش‌رو، ص ۴۲.

۲. همان، ص ۱۱.

کریشنامورتی معتقد است که خدا را نمی‌توان بر اساس کتاب‌های دینی و مسالک عرفانی و مذاهب گوناگون یافت. برای اینکه خدا را کشف کرد باید حقیقت خدا را فهمید. باید از شبهه مذهب و مذاهب مستعار دست برداریم؛ زیرا دامی است که خود انسان برای خویش ساخته و به خود تحمیل کرده است. شما می‌توانید مذهب واقعی را کشف کنید، مشروط به اینکه از ترس، کاملاً آزاد و فارغ باشید و این بدان معناست که وقتی رشد می‌کنید و بزرگ می‌شوید و به جهان قدم می‌گذارید باید صاحب هوش باشید تا بفهمید که چرا می‌ترسید و از چه می‌ترسید. ترس را از کشوی ذهنتان بردارید، به آن با دقت نگاه کنید و از آن نگریزید.

کتاب‌های کم‌ارزشی درباره خدا و نحوه وصول به او نوشته شده‌اند و نوشته می‌شوند؛ ولی ریشه همه آنها ترس است تا وقتی که انسان در ترس و هراس به سر می‌برد، نمی‌تواند مذاهب واقعی را بیابد.<sup>۱</sup> کریشنا معتقد است آنچه به عنوان خداوند، پرستش می‌شود ساخته ذهن است و به هیچ وجه حقیقت ندارد. او هیچ‌گاه صریحاً اعلام نمی‌دارد که در ورای ذهن، خدایی هست و اگر هست چه خصوصیات و توانایی‌های دارد. او در باره هستی خدا صحبت نمی‌کند.

کریشنامورتی در جواب اینکه «آیا به خدا ایمان دارید» می‌گوید: «شما ممکن است به دو دلیل این سؤال را مطرح سازید یا از روی کنجکاو می‌پرسید تا بفهمید من چه فکر می‌کنم یا آنکه می‌خواهید دریابید که خدا وجود دارد یا نه؟ اگر صرفاً کنجکاو باشید طبیعتاً پاسخی وجود ندارد؛ اما اگر می‌خواهید برای خود کشف کنید که آیا خدا وجود دارد بایستی بدون تعصب در این باره تحقیق کنید. بایستی ذهنی تازه و باز، بدون باور یا عدم باور به آن رسید. اگر من بگویم خدا وجود دارد شما آن را به عنوان باوری می‌پذیرد و به باورهای دیگری که دارید و مرده‌اند، می‌افزایید و اگر بگویم خدا وجود ندارد در واقع حامی بی‌ایمانان گشته‌ام.

اگر انسان حقیقتاً طالب آگاهی است، نگذارید به این دلیل که از رنج و تعارض می‌گریزد در طلب حقیقت، زندگی و خدا باشد. بگذارید دلیل اصلی رنج و تعارض

۱. همان، ص ۲۲۱.

را درک کند و آن زمان که ذهنش از این رنج و تعارض آزاد گردید، آگاه خواهد شد. آن زمان که ذهن آسیب‌پذیر گردد، آن زمان که همه پشتیبان‌ها را، تمام توضیحات را از دست بدهد، آن زمان که برهنه و عریان گردد، سرود حقیقت را خواهد دانست.»<sup>۱</sup>

### ج) تشکیلات و سازمان‌های دینی

کریشنامورتی معتقد است که دین و مذهب نمی‌تواند شما را به حقیقت برساند مذهب نمی‌تواند شما را به تمام اسباب خیر و سعادت شما، سوق دهد. تشکیلات دینی به طور مطلق، داعیه‌دار رساندن انسان به خیر و حقیقت است، حال آنکه هرگز چنین نیست. تشکیلات، مانع آزادی انسان‌هاست.

کریشنا می‌گوید: «به عقیده من، حقیقت، سرزمینی است بدون راه، بدون معبر، و شما نمی‌توانید بر اساس هیچ مکتب، مسلک، سیستم، فلسفه‌ای برای آن راهی بسازید. از طریق آن راه به سوی حقیق بروید. این نظر من است، به آن می‌چسبم و تحت هیچ شرایطی از آن عدول نمی‌کنم؛ از آنجا که حقیقت نامتناهی است، بی‌حد و مرز است، غیر مقید است، هیچ‌گونه راهی به سوی آن وجود ندارد، نمی‌توان آن را متشکل و متعین نمود، در چارچوب هیچ مشکلاتی نمی‌گنجد، هیچ گروهی مجاز نیست تشکیلات بسازد و انسان را مجبور کند به راهی برود که آن تشکیلات پیش‌پایان قرار داده‌اند تا کورکورانه از به اصطلاح هدایت‌های آن تشکیلات پیروی کنند... باور، صرفاً یک امر فردی است و شما نمی‌توانید و نباید یک موضوع فردی را به صورت تشکیلات درآورید... بار دیگر این عقیده خود را تکرار می‌کنم که هیچ تشکیلاتی نمی‌تواند انسان را به سوی تعالی معنوی هدایت کند. اگر تشکیلات بدین منظور برقرار گردد، تبدیل به نوعی چوب‌زیر بغل و تکیه‌گاه می‌گردد، موجب تضعیف و وهم عزت و آزادگی آدمیان می‌شود، موجب اسارت انسان‌ها می‌شود، به طور اجتناب‌ناپذیری فرد را دچار فلج روحی و روانی می‌گرداند.»<sup>۲</sup>

۱. یادمان یکصدمین سالروز تولد کریشنامورتی، ص ۷۹.

۲. تعالیم کریشنامورتی، ص ۴۱.

کریشنامورتی در جای دیگر می گوید: «هیچ سیستم و تکنیکی وجود ندارد تا شما از طریق آن بتوانید آگاهی را بیاموزید آگاهی از طریق سازگاری، هماهنگی، انطباق پیوسته خویش با زندگی حاصل می شود. در این انطباق و هماهنگی مستمر، شما فرصت پیروی از هیچ سیستمی ندارید. نفس در زندگی بودن به معنای واقعی، عین آگاهی است؛ ولی اگر شما از روش و سیستمی پیروی کنید هرگز به درک حقیقت نمی رسید.»<sup>۱</sup>

کریشنامورتی معتقد است که سیستم‌ها و تشکیلات، با عقاید و باورهایشان، با وعده و وعیدهایشان، با تشریفات و شعارهایشان معنا و اهمیت خود را از دست داده‌اند. متأسفانه، کارها را به یک شکل بنیادی و اساسی آغاز نمی کنیم. فکر می کنیم سیستم‌ها و تشکیلات به ما کمک خواهند کرد تا از پیش داوری‌ها، رنج‌ها و تضادهای خود آگاه شویم. فکر می کنیم آنها ضعف‌ها، قیدها و محدودیت‌های ما را برطرف می کنند؛ زیرا این امید واهی را داریم که از طریق آنها به شناخت حقیقت و واقعیت خواهیم رسید؛ ولی این امید هرگز تحقق پیدا نکرده است و هرگز نخواهد کرد. هیچ سیستم عقیدتی و تشکیلاتی هرگز نمی تواند انسان را از آزمندی، طلب، زیاده خواهی و ترس و رنج‌های حاصل از آن آزاد کند.<sup>۲</sup>

کریشنامورتی می گوید: «امروز مذهب در معنای پذیرفته شده آن به صورت یک ابزار پروپاگاندا درآمده است، به صورت یک تشکیلات بوروکراتیک "معنویت" یا "روحانیت" درآمده است، با رئیس و مادون و مافوق. در آن علایق شخصی و اندوختن ثروت‌های کلان مطرح است. مذهب به صورت شعارها و باورهای متعصبانه درآمده است و احکام و آیین آن با زندگی عملی و روزمره ما بسیار فاصله پیدا کرده است. ممکن است فردی به خدا ایمان داشته باشد؛ ولی فایده چنین ایمانی چیست، در حالی که خدعه و تزویر می کند؛ درحالی که زندگی خود و دیگران را به تباهی

۱. همان، ص ۶۷.

۲. همان، ص ۸۶.

می‌کشاند، در حالی که اسیر جاه‌طلبی، رشک‌ورزی و خشونت است. مذهب به صورت کنونی آن، تهی از یک کاربرد واقعاً مفید و روحانی شده است.»<sup>۱</sup>

چند مسئله در باره گفتار کریشنامورتی اهمیت دارد:

۱. همواره نمی‌توان اشکالات و معایب تشکلات مذهبی را بر گرفته از اصل گزاره‌های دینی دانست. پرواضح است که گاهی اوقات، سازندگان و مؤسسان یک تشکیلات مذهبی در فهم دین به اشتباه رفته و یا دستخوش تأثیرات نفسانی قرار گرفته به اسم دین و مذهب مرتکب هر عملی می‌شوند که در حقیقت با فرامین حقیقی مذهب منافات دارد؛ از این رو همواره باید میان اصل گزاره‌های دینی و نوع برداشت متدینان از آن، تفاوت‌هایی تصور شود.

۲. اینکه «هیچ تشکیلات و سیستمی نمی‌تواند ما را به سوی حقیقت و واقعیت رهنمون سازد»، شامل تشکیلات و آموزه‌های خود کریشنامورتی نیز می‌شود؟ اگر او تعالیم خود را بر خلاف تمام آموزه‌های دینی قرون گذشته، وصول به حقیقت و واقعیت بداند مستلزم ارائه دلیل و راهنماهایی است که هرگز در کتاب‌ها و گفتارهای کریشنامورتی یافت نمی‌شود.

#### د) روحانیان و مروجان مذهب

کریشنامورتی معتقد است که روحانیان، معلمان و مروجان مذهب، باعث نمایان شدن حقیقت نمی‌شوند، بر عکس باعث فاصله گرفتن انسان‌ها از حقیقت و سقوط مریدان به سوی تاریکی است.

او می‌گوید: «از آنجا که میل نداریم خود را مواجه با تضاد گردانیم به معلمین و کتاب‌ها پناه می‌بریم (تا خود را از دست زدن به یک اقدام جدی بر حذر داریم و به دور نگه داریم). به کتاب‌ها و معلمین که ذهن ما را تسکین می‌دهند و در واقع تحقیر می‌کنند، پناه می‌بریم. آنها به ما نوعی لذت و ترضیه خاطر می‌دهند و به این طریق بر تیرگی، کرختی، غیرهوشیاری و نادانی ما می‌افزایند.»

۱. فراسوی خشونت، ص ۶۱.

علت اولیه اختلال و بی‌نظمی درون ما، جستجوی واقعیتی است که توسط دیگری به ما وعده داده شده است. ما به طور کلیشه‌ای و مکانیکی از کسی پیروی می‌کنیم که ما را از یک زندگی معنوی بی‌دغدغه مطمئن می‌سازد. این امری است غیرعادی؛ زیرا گرچه، ما بر ضد حکم و فشار سیاسی و دیکتاتوری قیام می‌کنیم با این حال دروناً، استبداد و اعمال قدرت و ستم دیگران را برای تغییر ذهنیت و روش زندگی خود می‌پذیریم. علت این امر، آن است که اگر ما به طور کلی، همه آن به اصطلاح مقامات معنوی، آیین‌ها، شعار مذهبی و اصول دین را، آن هم نه ذهناً بلکه عملاً رد کنیم، در تضاد با جامعه قرار خواهیم گرفت و تنها خواهیم ماند، دیگر موجودات قابل احترامی نخواهیم بود. موجود قابل احترامی که احتمالاً بتواند واقعیت لایتنهای و نامحدود را درک کند.<sup>۱</sup>

### وحدت و یگانگی

در بازشماری محاسن و فواید دین‌ورزی در حوزه فردی به «کسب آرامش»<sup>۲</sup> و در حوزه اجتماعی به «ایجاد وحدت و یگانگی» می‌توان اشاره کرد. به نظر می‌رسد بزرگ‌ترین هدف ادیان عظیم (در حوزه اجتماعی) به طور مستقیم یا غیرمستقیم به مسئله ایجاد وحدت و یگانگی میان اعضای جامعه بر می‌گردد. کریشنامورتی به توانایی ادیان در ایجاد وحدت و یگانگی می‌تازد. او می‌گوید: «وحدت و یگانگی بین شما و همسران، بین شما و دیگری. می‌بینید که ما سعی کرده‌ایم تا این وحدت و یگانگی به وجود آید. فکر ضرورت وحدت و یگانگی را می‌بینید، در نتیجه مرکزی را خلق کرده است؛ همان طور خورشید مرکز جهان است و تمام چیزها در پرتو فروغ آن قرار دارد؛ بنابراین این مرکز که فکر، خلق کرده است، امیدوار است که نوع انسان را گرد هم آورد.

۱. رهایی از دانستگی، ص ۳۷.

۲. برای اطلاع بیشتر رک: نگارنده همین مقاله، «جایگاه آرامش در عرفان و معنویت‌گرایی جدید»، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۴۵.

کشورگشایان بزرگ و مبارزان کبیر سعی داشته‌اند تا از راه جنگ و خونریزی این کار را انجام دهند. مذاهب سعی کرده‌اند تا این مهم را انجام دهند؛ ولی موجب گسیختگی و پراکندگی بیشتری شده‌اند که جنگ‌ها و مظالم و عذاب‌ها را به همراه داشته است. علم هم دست به تحقیق و تفحص زده است. از آن جایی که علم، اندوخته دانستگی بشر است و حرکت این دانستگی از فکر شروع می‌شود. نتیجه امر، گسیختگی و جدایی است و چنین امری نمی‌تواند موجب وحدت و یگانگی گردد. آیا آن انرژی که موجب وحدت و یگانگی و سبب ایجاد نوع بشر است وجود خواهد داشت؟ ما می‌گوییم این انرژی در حالت مدیتیشن فرا می‌رسد.<sup>۱</sup>

مدیتیشن، وسیله گریز از دنیا، انزواطلبی و به دور خود پيله تنیدن نیست؛ بلکه بیشتر، شناخت و درک جهان و تدابیر آن است. دنیا جدا از خوردن، لباس، سرپناه، خوشی و غم‌هایش، تکلیف کوچکی هم دارد.

مدیتیشن یعنی فاصله‌داشتن از این جهان بدون قصد و غرض. انسان باید گُل‌نگر باشد. آن موقع، جهان دارای معنا و مفهوم است. زیبایی آسمان و زمین، تمام‌نشدن نیست. آن زمان، عشق، حاصل شادی و لذت نیست. از اینجا رفتاری آغاز می‌شود که محصول تنش و تضاد نیست و برای حاجت شخصی یا از کبر و غرور قدرت نیست.<sup>۲</sup>

مدیتیشن در عرفان کریشنامورتی دارای جایگاه بزرگی است. مدیتیشن به عنوان برطرف‌کننده تمام کاستی‌ها و نقایص اجتماعی - دینی معرفی می‌شود؛ حال آنکه مدیتیشن، منحصر به عرفان کریشنا نیست. مدیتیشن در بسیاری از مکاتب و عرفان‌های نوظهور و در بسیاری از گرایش‌های روان‌شناسی وجود دارد؛ هر چند که کریشنامورتی نوع خاصی از مدیتیشن را معرفی می‌کند؛ اما در هر حال، چندان تفاوتی میان نوع مدیتیشن او با دیگران وجود ندارد.

۱. حقیقت و واقعیت، ص ۲۰۷.

۲. مدیتیشن، ص ۲۶.

## سخن آخر

در عرفان کریشنامورتی موجودیت خداوند، ساختار ادیان و مذاهب، فرامین و دستورهای دینی و... به ساخته ذهن انسان‌ها تبدیل می‌شوند. از سوی دیگر ذهن را سازنده تخیلات تعریف می‌کنند؛ بدین سان او رویکرد معنوی معاصر و اعصار گذشته را ساخته ذهن تخیلی دانسته، به «شک‌گرایی معنوی» دامن می‌زند.

کریشنامورتی تمام ارزش‌های دینی انسان را به اسم حقیقت و در پای واقعیت قربانی می‌کند. او هیچ‌گاه تصویر روشنی از حقیقت ارائه نمی‌دهد. آیا حقیقتی که او در ذهن می‌پروراند، اولاً: زاییده ذهن تخیلی او نیست؟ ثانیاً: آن حقیقت، ارزش قربانی کردن تمام معتقدات و آموزه‌های دینی - معنوی انسان‌ها را دارد؟

اگر او راه رسیدن به سعادت را در مدیتیشن می‌داند، اولاً: انواع گوناگون مدیتیشن در مکاتب دینی - عرفانی قبل از کریشنامورتی وجود داشته، در نتیجه این ادعا ابتکارانه نیست؛ ثانیاً: آیا مدیتیشن می‌تواند و توانسته است تمام گرفتاری‌های مقلدان خود را حل کند.

کریشنامورتی در جریان انتقادگرایی از ادیان و مذاهب، هیچ‌گاه معیار و تقسیم روشنی از ادیان ارائه نمی‌دهد در بسیاری موارد مشخص نیست که او به کدام دین و مذهب خرد می‌گیرد حال آنکه اشکال او در بسیاری موارد عمومیت نداشته، شواهد نقیض بسیاری قابل طرح است.

برخی در انتقادگرایی او از ادیان، معتقدند که او یک هندی اصیل است و مراد او، ادیان و عرفان‌های هندی است؛ حال آنکه او در بسیاری موارد در متن انتقاداتش اسم کلیسای مسیحیان و مسجد مسلمانان را می‌آورد. ضمن اینکه با توجه به جهان‌بینی جغرافیای او، بسیار بعید است که اساس انتقادات او به مکاتب معنوی هندو معطوف باشد.





## فهرست منابع

۱. میشل، پیتز، **کریشنامورتی راز سر به مهر**، ترجمه فریده مهدوی دامغانی، بی‌جا، انتشارات تیر، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۲. بلاو، اوپلین، **یادمان یکصدمین سالروز تولد کریشنامورتی**، ترجمه مهدی قراچه داغی و زهره فتوحی، بی‌جا، انتشارات البرز، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۳. مورتی، کریشنا، **تعالیم کریشنامورتی**، ترجمه محمدجعفر مصفا، بی‌جا، انتشارات قطره، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
۴. \_\_\_\_\_، **حقیقت و واقعیت**، ترجمه حبیب‌اله صیقلی، بی‌جا، انتشارات میترا، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۵. \_\_\_\_\_، **مدیتیشن**، ترجمه حبیب‌اله صیقلی، بی‌جا، انتشارات میترا، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.
۶. \_\_\_\_\_، **رهایبی از دانستگی**، ترجمه مرسده لسانی، بی‌جا، انتشارات بهنام، چاپ اول (جیبی)، ۱۳۸۲ ش.
۷. \_\_\_\_\_، **فراسوی خشونت**، ترجمه محمدجعفر مصفا، بی‌جا، انتشارات قطره، چاپ سوم، ۱۳۸۴ ش.
۸. \_\_\_\_\_، **شادمانی خلاق**، ترجمه محمدجعفر مصفا، بی‌جا، انتشارات صفی علیشاه، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۹. \_\_\_\_\_، **زندگی پیش‌رو**، ترجمه پیمان آزاد، بی‌جا، انتشارات صدای معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۱۰. \_\_\_\_\_، **ضرورت تغییر**، ترجمه رضا ملک‌زاده، بی‌جا، انتشارات میترا، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.
۱۱. \_\_\_\_\_، **تارو پود اندیشه**، ترجمه رضا ملک‌زاده، بی‌جا، انتشارات میترا، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۱۲. ابی‌الحسین ورام بن ابی‌فراس، **تنبيه الخواطر و نزهة النواظر**، بیروت، دارالتعارف و دارصعب، بی‌تا.
۱۳. آمدی، عبدالواحد، **غررالحکم و دررالکلم**، تحقیق سید جلال‌الدین المحدث، تهران، جامعه الطهران، چاپ سوم، ۱۳۶۰ ق.
۱۴. کیانی، محمد حسین، «**جایگاه آرامش در عرفان و معنویت‌گرایی جدید**»، فصل‌نامه کتاب نقد، بی‌تا، شماره ۴۵.

۱۵. Robbins, T. and Anthony, D (1978) new religious movements and the social system: interpretation, disintegration or transformation, America review of the social science of religion 2.

۱۶. Tocqueville, alexis de (1853) democracy in America, edited by j.p.mayer garden city ,ny, doubleda.

۱۷. Wuthnow, Robert (2003) the new spiritual freedom, in. lorne.l dawson (ed) cults and new religious movements, Blackwell.